

متن پرسش

با سلام: در پاسخ به مخاطبان سایت درباره نامه آقای جوادی آملی فرمودید باید در انقلاب جایگاه هر فرد و جریانی را مشخص کنیم، نه چون مثل ما فکر نمی کنند حذف کنیم، نیز فرمودید ایشان انقلاب و آینده انقلاب را طور دیگری می بینند. این بار اول نیست و همواره موضع شما در نسبت با آیت الله جوادی آملی و آقازاده محترمشان در نهایت احترام و با پذیرش نظر ایشان بوده و حتی اجازه ی نقد ایشان را نیز به خود نمی دهید و سالهای فتنه گفتید نمی دانید علت این مواضع چیست، از طرفی هم اذعان کردید نگاه هاشمی سبب جام زهر به امام و برجام نافرجام و... شده و اولین بار نیست که نگاه آقای هاشمی را در جایگاه انقلاب اسلامی بی تاریخ می دانید و اولین بار هم نیست که کاپ اخلاق از طرف آیت الله جوادی آملی به ایشان که اوج بی اخلاقی بودند داده می شود. سرتان را درد نیاورم. آیا مواضع حضرتعالی در قبال اشتباهات فاحش بزرگان حوزه، و از طرفی طرد احمدی نژاد به انحاء مختلف، گویای نسبی بودن اخلاق و نسبی بودن احترام به افراد ذیل انقلاب و نسبی بودن تکفیر یا حذف و امثالهم در نسبت با خاندان هزار فامیل نظام و حوزه نیست؟ اگر آقای احمدی نژاد نظری کنار نظر رهبری دارد، هاشمی که علنی با رهبری زاویه داشت و هنوز یادمه شما چه تعبیری برای نامه ی بدون سلام هاشمی به آقا به کار بردید. اونوقت چطور آقای جوادی ذیل انقلاب معنی می شود ولی احمدی نژاد برود به جهنم، خودش نخواست ذیل زعیم باشد؟! خواهش و تمنا دارم جدای از نگاه های سیاسی، فرض کنید من تماما با شما هم نظرم، وجدانا نوع تعامل شما با آیت الله جوادی و آقازاده ایشان کجا و احمدی نژاد کجا! وجدانا بفرمایید اگر احمدی نژاد فرزند آیت الله جوادی یا آیت الله مصباح بود و اگر احمدی نژاد نسبت خویشاوندی با هر یک از بزرگان یا حلقه های بسته ی نظام یا حوزه داشت، باز هم نسبت به ایشان همانگونه موضع می گرفتید؟ آن هم کسی که بارها اعلام کرده برای آرمانهای امام و انقلاب جان می دهد، آیا همانطور که آقای جوادی آملی به زعم شما آینده انقلاب را طور دیگری می بینند، احمدی نژاد نمی تواند آینده انقلاب را طور دیگری ببیند؟ ذیل انقلاب بودن برای خاندان فامیلی نظام و حوزه هست فقط؟ خواهش می کنم، التماس می کنم بنده رو ارجاع نفرمایید به پاسخ های نسبتا تکراری که تاکنون فرمودید و تمنا دارم به قول خودتون، باهام هم عالم بشید تا درک متقابل صورت بگیرد سپس پاسخ بدید، شاید روشن شود خون دل ما از چیست ... بنده خیلی روی حرفای شما فکر می کنم و ردشان نمی کنم، خواهش می کنم شما هم روی حرفای بنده فکر کنید، حضرت سلیمان از مورچه هم درس آموخت شاید بنده مورچه ی حضرتعالی باشم. این که گفتم شما نظر آیت الله جوادی را می پذیرید، اصلاح می کنم، منظورم قبول داشتن نظر ایشان نیست.

منظورم اینه که شما نظر ایشون رو ذیل انقلاب محترم می‌شمارید و معتقدید به عنوان یه معلم میشه از ایشون تعلیم گرفت نه که تماما خودمون رو در اختیار ایشون بذاریم. چرا همین احترام و همین برخورد با آقای احمدی نژاد نمی‌شود؟ چرا در نسبت با احمدی نژاد نه مسایل اخلاقی و انسانی رعایت می‌شود (همان که در سوال هفته‌های گذشته نوشتیم تمسخر شما و خنده و ذوق زدگی حضار و...) نه با احترام چنین تعابیری به کار نمیره، شما قبلا گفته بودید ارزش احمدی نژاد به مباحث تئوری و مهدویت و سخنرانی هایش نیست، ارزش احمدی نژاد به این هست که تونست نگاه امام خمینی رو در «عمل» پیاده کنه. خب حالا که فکر می‌کنید احمدی نژاد ذیل زعیم نیست و نگاهی کنار نگاه آقا برای خودش دارد، بهتر نیست مثل برخوردتان با آقای جوادی، بگویید احمدی نژاد هم می‌تواند به عنوان مدیری که با نگاه انقلابی سابقه هشت سال مدیریت کشور و آشنایی با پیچ و خم‌های مدیریتی کشور و جهان دارد، تعلیم‌گر ما باشد نه که تماما خودمان را به او بسپاریم؟ چرا احترام فقط برای آقای جوادی آملی و آقازاده‌شان و فقط برای آیت الله مصباح هست؟ بنده حقیر طلبه حوزه علمیه قم هستم و به این بزرگان ارادت دارم، ولی چرا بزرگان نظام و حوزه اگر اشتباهات فاحشی بکنند، صرفا یا روششان یا نظرشان نسبت به آینده انقلاب با نظر و روش ما متفاوت است و نباید حذف شوند ولی احمدی نژاد چه روشش متفاوت باشد چه نظرش، تقصیر خودش است و باید تکفیر و حذف شود؟ خواهش خواهش خواهش می‌کنم بفرمایید اگر احمدی نژاد به هاشمی کاپ اخلاق می‌داد، اگر روشش در برخورد با مسایل، مخالف روش رهبری و شهید بهشتی بود (اشاره به حرف ضمنی شما درباره آیت الله مصباح)، اگر احمدی نژاد کسی که نامه‌ی بدون سلام به رهبری داده و به تعبیر شما اعلان جنگ با رهبری کرده را مظهر تمام و کمال اخلاق می‌نامید، هزاران باره سیاه و سیاه نمی‌دانستند؟ بازم خواهش، تمنا، التماس می‌کنم بفرمایید اگه آقای جوادی آملی صرفا نظراتی داشته باشند که مثلا کنار نظرات رهبری باشد (مثل نگاه به آینده انقلاب که خودتان اذعان کردید با نگاه آقا متفاوت است...) آیا جراتش هست ایشان را بیرون از ذیل زعیم الهی بدانید؟ به خدا دلم به عنوان طلبه‌ی دردمند خون است چرا کسی که به زبان خودمانی خارج از حلقه‌ی فامیلی نظام و حوزه باشد، نه احترام دارد نه ذیل زعیم است نه انقلابی است، سیاه سیاه است، ولی کسی که جزو حلقه‌ی بسته‌ی نظام و احیانا حوزه باشد، هرکه باشد از وزرای دولت روحانی تا آقازاده‌ی آیت الله جوادی، احترامشان واجب و ذیل انقلاب هستند... این زعیم کیست که سهم خاندان هزار فامیل است فقط. خدایا خدایا به حق گریه‌های حضرت زهرا (س)، به حق معصومیت حضرت معصومه (س)، حرفای پر از اشکال و نقص من رو هر طوری که صلاح هست به استادمان برسان و ما را کمتر از مورچه‌ای ندان که برای حضرت سلیمان حامل پیام بود. الهی آمین.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: حتما می‌دانید آنچه را ما می‌توانیم در بیان آوریم بخش کوچکی است از

آن چیزی که نمی‌توانیم در بیان آوریم، اما درون ما از آن باخبر است. پس هیچ‌گاه پرونده‌ی سخن در امور حقیقی بسته نمی‌شود، به‌خصوص ما در تاریخی واقع شده‌ایم که روح آن تاریخ ما را در برگرفته و باید تلاش کنیم خود را با آن هماهنگ سازیم تا فهم ما از یکدیگر و گفتگوی مان بیرون از تاریخ مان نباشد که در آن صورت عملاً از افق درونی خود فاصله گرفته‌ایم، و به جهت گسستی که پیش می‌آید سخنان مان برای همدیگر نامفهوم می‌شود. و تنها با فهم حضور تاریخی است که می‌توان از این گسست‌رهایی یافت، به شرطی که احساس حضور تاریخی را که همان «اگزستانس» ما در این دوران است زنده نگه داریم، و ببینیم در درون گوینده‌ی متن چه می‌گذرد! که البته تا ما از «خود» بیرون نیاییم و به آن وجه بنیادین خود که در این تاریخ ما را در برگرفته، نظر نکنیم؛ نمی‌توانیم احساس هم‌سخنی و دیالوگ لازم را نزد هم داشته باشیم.

با توجه به آن‌چه در بالا عرض شد؛ نمی‌دانم چرا آن نوع سخن‌گفتن که در آن متن پیش آمد را، اخلاق نسبی قلمداد کردید؟! مگر حقیقت، در اخلاقی که مبتنی بر نشان‌دادن جایگاه افراد است، انکار می‌شود؟ فراموش نفرمایید آقای احمدی‌نژاد، فرزند انقلاب بود و در جایگاه خرازی و باکری قرار داشت و مقام معظم رهبری سخن او را گفتمان انقلاب معرفی کردند. حال چرا باید ایشان را با امثال آقای هاشمی مقایسه کنیم و بعد بخواهید جایی در عرض آن‌ها برایشان در نظر بگیرم؟! مگر این نوع مقایسه‌ها جایی برای تفکر و گفتمان باقی می‌گذارد؟ آیا اگر باکری، باکری نبود باید هاشمی باشد؟! مگر می‌شود بنده از آن جهت که سخنان امثال شما را روح تاریخ خود می‌دانم و تاریخ خود را مظهر اراده‌ی الهی می‌شناسم، بر سخنان شما تأمل و تفکر نکنم؟

احمدی‌نژاد اول، متذکر افق انقلاب به سوی تعالی انسان بود تا در آن بستر، عدالت ظهور کند و در حال حاضر تبدیل شده است به نوعی مطالبه‌گری اقتصادی، آن هم در ساحت اپوزوسیون و این با عقلانیتی که بتوان به کمک اهداف انقلاب آمد، نمی‌سازد مگر آن‌که آقای احمدی‌نژاد دیگر نخواهد احمدی‌نژاد باشد و بخواهد آقای هاشمی باشد.

چقدر امید داشتم که آقای احمدی‌نژاد آن سرمایه‌ای شود که شما به دنبال آن برای ایشان بودید.

انتظار بنده از شما، تفکری است که به صورت نرم و نه به صورت تخریبی، کار را جلو ببرد. آیا نباید به آخرین جمله‌ی جواب سؤال شماره‌ی ۲۱۰۵۷ فکر می‌کردید تا این آخرین اعتراض را نمی‌نمودید؟! آن‌جا که عرض شد: «رفیق سالکی داشتم که انصافاً در بعضی از امور باطنی و صفای روحانی مورد حسرت بنده بود، با این حال به طریقی حضرت امام به ایشان خبر داده بودند که فرزندم را جهت تربیت به شما نمی‌سپارم.» موفق باشید